

سیاه روز 7 اکتوبر، روزتہاجم نظامی امریکا ومتحدین آنرا بر افغانستان محکوم میکنیم!

خلقهای این سرزمین کهن در ادوار مختلف تاریخ بارها مورد تہاجمات و حملات وحشیانه توسعه طلبان و قدرت های استیلاگرو غارتگر استعماری و امپریالیستی قرار گرفته و سیاه روزهای فاجعه باری رانیده اند. در تاریخ معاصر افغانستان خصوصاً در طی سه دهه اخیر توده های مردم سیاه روزهای (7 ثور 57، 6 جدی 58، هشت ثور 71 شمسی و 26 سپتمبر 1996 و 7 اکتوبر 2001 میلادی) را دیده و در آتش پیامدهای شوم آنها ہنوز می سوزند. ہریک از این روزهای شوم سرآغاز دورہ های سیاه و ننگینی است کہ حکام جنایتکار با قدرت های امپریالیستی حامی آنها شنیع ترین جنایات را بر مردم ما روا داشته اند. در ہریک از این دورہ های سیاه گروہ های ارتجاعی و مزدور معینی با تفکر سیاسی و برنامہ ها و اہداف خاص خود شان بہ صحنہ آمدہ اند. وجوہ مشترک ہمہ این گروہ ہا اینست کہ ضد مردم و ضد میہن بودہ و عمال و مزدوران قدرت های خارجی بودہ و ہستند. کارنامہ های سیاه و جنایتبار ہریک از این گروہ ہا، ننگین تر از دیگری است. لاکن گستردگی، عمق و تداوم جنایات باندهای خلقی پرچمی و حامیان روسی شان علیہ خلق و میہن بیش از دیگران بودہ است. صرف نظر از تفاوت های ظاہری فکری و سیاسی این گروہ ہا؛ اینہا ہمہ خاین و میہن فروش و قاتلان مردم اند. این گروہ های جانی و حامیان خارجی شان ہر کدام در کشتار خلق و ویرانی کشور، ارتکاب جنایات ضد بشری و جنایات جنگی، نقض گستردہ حقوق انسانی مردم، اعمال ستم طبقاتی و ملی، تجاوز بہ ناموس مردم و نابودی ہستی معنوی و مادی آنها، غارت و چپاول دارائی های عامہ، ہر آنچه در توان داشتند و دارند علیہ مردم مذاہقہ نکردہ و نمی کنند. علل اصلی ہریک از فواجعی کہ در طی سی سال اخیر در کشور بوقوع پیوستہ است و ہم اینکہ ہریک از این گروہ ہا بحیث نمایندگان فکری و سیاسی طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و مزدور امپریالیست ہا، چگونہ در بوجود آوردن این فاجعہ های ننگین و سیاہ روزی ہا نقش داشته اند، نیز مشخص است. در اینجا بطور خاص بہ انگیزہ ہا و عللی اشارہ میکنیم کہ امپریالیزم امریکا و متحدین آن در صحرگاہ 7 اکتوبر 2001 میلادی افغانستان را مورد تہاجم نظامی قرار دادہ و مردم ستمدیدہ ما را بہ اسارت گرفتہ اند.

بانگاہی کوتاہ بہ تاریخ چند دہہ اخیر جہان؛ امپریالیزم امریکا بعد از جنگ جہانی دوم بحیث قدرت مندترین ابر قدرت جہان از خاکستر این جنگ (کہ حدود 50 میلیون انسان طعمہ آتش این جنگ امپریالیستی غارتگرانہ و ویران گرانہ شدند) سربلند کرد. جنگ دوم جہانی اقتصاد امریکار از بحران نجات دادہ و در وضعیت شکوفائی قرار داد. بعد از ختم جنگ دولت امریکا بحیث یگانہ ابر قدرت امپریالیستی نیرومند در جہان، استثمار و غارت وحشیانہ خلقها و ملل تحت ستم را ہرچہ شدیدتر و گستردہ تر آغاز نمود. امپریالیزم امریکا کشور های راکہ خلقهای آن با مبارزات آزادیخواہانہ شان یوغ استعمار بریتانیای کبیر را بر انداختہ و بہ آزادی ملی سیدہ بودند، دوبارہ زیر سلطہ اقتصادی و سیاسی اش قرار داد. دولت امریکا تہاجم نظامی و سلطہ بر خلقها و ملل جنوب شرق آسیا (کشورهای کوریا، لاوس، ویتنام و کمبودیا) را با تمام وحشت و بربریت آغاز کرد. اما خلاف انتظار آن با مقاومت شدید خلقهای این کشور ہا مواجہ گردیدہ و با تحمل تلفات چند دہ ہزار نفر و صدها ہزار معیوب و معلول جسمی و روحی و مصرف صدہا میلیارد دلار متحمل شکست های مفتضحانہ گردید.

قصر سفید امریکا و متحدین اروپائی آن با دست آویز قرارداد ستم و استثمار و تجاوزات سوسیال امپریالیست های شوروی بر کشور های اروپای شرقی و خلقها و ملل کشور های «جہان سوم» تبلیغات گستردہ را علیہ رقیب روسی شان بہ پیش بردند. «جنگ سرد» بین دو ابر قدرت امپریالیستی جہا ن خوار سالہا ادامہ یافت. «جنگ سرد» زمانی بین دو ابر قدرت جہان خوار در رأس دو بلوک امپریالیستی شدت یافت کہ اتحاد شوروی سوسیال امپریالیستی با یک کودتای نظامی گروہ های مزدورش (خلقی پرچمی ها) را در افغانستان بقدرت رساندہ و بہ تعقیب آن افغانستان را مورد تہاجم نظامی قرار داد. در آن شرایط رابطہ بین دو ابر قدرت بہ حدی تیرہ و بحرانی گردید کہ جہان را در آستانہ جنگ جہانی سوم (کہ بیش از دو جنگ جہانی اول و دوم برای بشریت ہلاکتبار و تباہ کن بود) نزدیک نمود.

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی سوسیال امپریالیستی و بلوک شرق تحت رہبری اش در سالہای 1989-1990 میلادی دیگر امریکا بحیث یک ابر قدرت یکہ تاز جہان بہ منظور تصرف و کنترول منابع بزرگ انرژی جہان و مناطق سوق

الجیشی مهم، بطور لجام گسیخته به اقدامات سلطه گرانه و تهاجمات نظامی علیه خلقها و ملل تحت سلطه دست یازید. دولت امریکا مراحل مختلف تجاوزات و سلطه جوئی ها و غارتگری هایش را علیه خلقها و ملل تحت ستم و استعمار جهان بنام تطبیق دوکتورین «نظم نوین جهانی» و «گلوبلیزاسیون» و «لیبرالیزاسیون» به منظور تشکیل امپراتوری جهانی اش آغاز و به پیش برده است. قابل یادآوری است که دولت امریکا از سالها قبل استراتژی و نقشه های غارتگرانه اش را به منظور سلطه بر جهان مشخص کرده و برای تطبیق هر یک از آنها منتظر فرصت و بهانه بود تا بتواند افکار عامه مردم امریکا و عوام جهان را به انحراف کشانده و این نقشه ها را عملی کند. اولین تمسک و بهانه رادراین زمینه صدام حسین رئیس جمهور وقت عراق (که بعداً بوسیله ارتش امریکا به دار آویخته شد) با اشغال نظامی کویت، به دست دولت امریکا داد. البته نباید این مطلب را از نظر دور داشت که دولت امریکا رژیم صدام حسین را در جنگ با جمهوری اسلامی ایران کمک کرده و بنحوی در ترغیب صدام حسین برای اشغال کویت نیز دست داشته است. دولت امریکا به منظور «آزاد سازی» کویت بادیست آوردن «مجزوم ملل متحد» و با تشکیل ائتلاف گسترده از کشورهای امپریالیستی و دولت های ارتجاعی کشور عراق را در سال 1991 مورد تهاجم نظامی قرار داده و بعد از سرکوب ارتش و دولت عراق و «آزاد سازی» کویت منطقه کرد نشین شمال عراق را در واقع از عراق جدا کرده و احزاب ارتجاعی کرد را بحیث نگهبانان منافع اش به حاکمیت رسانده و پایگاه های نظامی دائمی اش را در عربستان سعودی و کشورهای خلیج تاسیس کرد.

واقعه 11 سپتامبر 2001 در نیویورک و واشنگتن ظاهراً تمسک موجه تری راد دست دولت امریکا داد تا نقشه های توسعه طلبانه و غارتگرانه اش را در جهان عملی کند. این واقعه درآمد کرد افکار عمومی مردم امریکا و کشورهای اروپائی و سایر کشورهای سرمایه داری موثر واقع شد. قسرسفید امریکا این بار نیز با مجوز «ملل متحد» این نقشه اش را به منصفه اجرا قرار داد. بتاريخ 7 اکتوبر 2001 دولت امریکا و متحدین آن بنام «جنگ علیه تروریسم» افغانستان را مورد تهاجم نظامی قرار دادند. ناگفته نماند که گروه جورج بوش و دیک چیني در رأس دولت امریکا بحیث نومحافظه کاران مسیحی مدعی اند که آنها این جنگها را در جهان بر اساس "حکم و مشیت خدا" انجام میدهند. ارتش امریکا در طی هفته ها حملات هوائی و زمینی که نیروهای ملیشه ای ائتلاف شمال راد رکاب خود داشت، هزارها نفر از مردم مظلوم و ستمدیده افغانستان را وحشیانه کشت و یا مجروح و معلول کرد و ویرانی های وسیعی راد رکشور ببار آورد؛ تمام طیارات جنگی و ترانسپورتی، و سایط نظامی و تاسیسات نظامی و ملکی رژیم طالبان را منهدم کرده و رژیم آنها را سقوط داد. بعد از اشغال نظامی و تأمین سلطه استعماری امریکا و ناتو بر افغانستان؛ کنفرانس نام نهاد "بن" راد ایر کرده و دولت دست نشانده رامتشکل از میهن فروشان، جنایتکاران، خائنین، دزدان و قاتلان مردم به سرکردگی کرزی مزدور تشکیل داده و بر مردم افغانستان تحمیل کردند. ارتش های اشغالگر امریکا و ناتو بنام «جنگ ضد تروریستی»، «باز سازی» و «دموکراسی» در طی هفت سال چندین هزار نفر از مردم ستم دیده افغانستان را خصوصاً در ولایات شرقی، جنوب غربی و غربی کشور بقتل رسانده و هزاران تن دیگر را مجروح و معلول کرده اند. ارتش های اشغالگر زندانهای مخوفی از جمله زندان بگرامی راد افغانستان ایجاد کرده و هزاران تن انسان بیگناه را گرفتار و تحت شکنجه های وحشیانه و ضد انسانی قرار داده اند.

امپریالیزم امریکا در ماه مارچ 2003 میلادی کشور عراق را به بهانه اینکه دولت صدام حسین در صدد تهیه سلاح اتمی است مورد تهاجم نظامی قرار داده و آنرا به مستعمره کشید. البته این بار بدون مجوز رسمی «ملل متحد» و جلب همکاری متحدین اروپائی اش (یاستنای دولت انگلستان) این تجاوز و حمله را انجام داد. ارتش فاشیست امریکا در طی پنج سال حدود یک میلیون نفر از مردم عراق را بقتل رسانده و حدود چهار میلیون عراقی مجبور بفرار از کشورشان شده اند. کشور عراق را به ویرانه مبدل کرده و هزاران نفر از مردم بیگناه عراق راد زندان ابو غریب و وحشیانه شکنجه کرده است. اقتضاح شکنجه های وحشیانه و رفتارهای غیر انسانی و ضد اخلاقی ارتش او باش و وحشی امریکا علیه مردان و زنان اسیر عراقی در زندان ابو غریب و زندان بگرامی در سراسر جهان منتشر شد. خلاصه ارتش امریکا و انگلستان در عراق و ارتشهای امریکا و ناتو در افغانستان در طی این سالها شنیع ترین جنایات را علیه مردمان افغانستان و عراق مرتکب شده اند.

دولت امریکا بر مبنای استراتژی سلطه گرانه اش پلان تهاجمی اش را به کشورهای ایران و کوریای شمالی به علت اینکه هیولا در خانه اش دچار مشکلات شده است، به تعویق انداخت. (مخالفت اکثریت مردم امریکا در تداوم اشغال عراق خصوصاً اعتراض فامیل های بیش از پنج هزار عسکر امریکائی که تاحال در عراق کشته شده اند و ده ها هزار نفری که معلول جسمی و روحی به امریکابازگشته اند و کلاً اعتراض مردم امریکا از سناریوی از قبل طراحی شده دولت جورج بوش بنام «جنگ علیه تروریسم» و صرف صدها میلیارد دلار از پول مالیه دهندگان امریکا و بحران مالی و اقتصادی شدید این کشور که در شرایط کنونی به وخامت بی سابقه رسیده است.)

بدر نظر داشت ملحوظات فوق؛ تهاجمات نظامی، استعمارگری، کشتار و جنایات، تخریب و ویرانی در کشورهای افغانستان و عراق به خاطر تحقق اهداف امپریالیزم امریکا در تسلط بر جهان و گسترش امپراتوری وحشت و جنایت دولت امریکا است. استراتژی اشغال افغانستان و عراق به منظور دسترسی بر منابع انرژی آسیای میانه و کنترل مناطق استراتژیک مهم و تسلط بر منابع نفت شرق میانه و تحقق پلان شرق میانه بزرگ امریکا و مهار کردن دولت های فدراسیون روسیه و دولت چین می باشد. (زیرا دولت چین راه توسعه سرمایه داری را به سرعت می پیماید و شاید که در طی یکی دودهه آینده بیک قدرت بزرگ سرمایه داری تکامل کند. و دولت روسیه با درآمد های نفتی بی سابقه در طی سالهای اخیر در صدد تقویت و بازسازی و نوسازی ارتش آن کشور و انکشاف موشکهای اتمی اش است و از گسترش تسلط و نفوذ امریکا بر کشورهای سابقاً تحت سلطه اتحاد شوروی و محاصره آن توسط امریکا نگران است.)

اوضاع و شرایط هفت سال اخیر در افغانستان بخشی از اهداف بزرگتر امریکا را در منطقه جهان تشکیل میدهد؛ از اینرو وضعیت کنونی در افغانستان تا زمانی ادامه خواهد یافت که منافع دولت امریکا تقاضا نماید. این مطلب را نیز نباید از نظر دور داشت که دولت امریکا تسلط استعماری بر افغانستان را طی امضای معاهده ننگینی بارهبران خاین و میهن فروش دولت کنونی زیر نام « پیمان استراتژیک امریکا و افغانستان » رسمیت بخشیده است. پس ختم وضعیت کنونی در افغانستان نه از عهده دولت مزدور، که در صوابدید دولت امریکا است و شاید این وضعیت استعماری تا سالهای دیگر نیز ادامه یابد. از همین روموضوع مذاکره و مصالحه با طالبان و گلب الدین و دیگر گروه های درگیر جنگ و توافق با آنها هم مربوط به دولت امریکا و متحدین آنست. دولت کنونی کابل بدون اجازه دولت امریکا و ناتو به هیچ صورتی صلاحیت مذاکره و مصالحه و امضای قرارداد با طالبان و گلب الدین و ختم حالت کنونی را نداشته و هر مذاکره و مصالحه با طالبان و گلب الدین باز هم برفوق منافع امریکا و متحدین آن صورت خواهد گرفت. مسئله دیگر نیروهای اسلامی شورشی مناطق قبایلی در پاکستان است که در اتحاد با طالبان افغانستان ارتش های اشغالگر و دولت دست نشانده را مورد حمله قرار میدهند. و در این اواخر برای دولت پاکستان هم مشکل زاشده اند. نیروهای که در افغانستان و پاکستان می جنگند به لحاظ ایدئولوژیکی تا حد زیادی مرام و هدف مشترک و مشابهی را به پیش می برند. هر دو نیرو در صورت کسب موفقیت و جلب توافق امریکا و سایر قدرت های امپریالیستی برای نظام و حکومتی می جنگند مانند رژیم ساقط شده طالبان در افغانستان. این گروه ها به لحاظ ماهیت ایدئولوژیک سیاسی حافظ منافع طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیزم اند. مسئله دیگر کمک و حمایت دولت پاکستان از گروه های طالبان و گلب الدین است تا باین وسیله بتواند بر دولت افغانستان تسلط داشته باشد. مسئله ای که حکام پاکستان در همه شرایط از آن دست بردار نبوده و برای آن کار کرده و برای رسیدن به این هدف شان از ارتکاب هیچگونه خیانت و جنایتی علیه مردم و کشور افغانستان روی گردان نبوده و نیستند. همه این موضوعات مسئله را در این منطقه پیچیده ساخته است. و تا زمانی که طالبان افغانستان و گروه گلب الدین و حقانی از حمایت دولت و ارتش پاکستان برخوردار باشند؛ اینها با طالبان پاکستانی و گروه القاعده و سایر گروه های اسلامی در هر دو طرف خط نام نهاد دیورند از موقعیت ارضی و اجتماعی مناسبی در برابر نیروهای اشغالگر امریکا و ناتو و دولت مزدور آنها برخوردارند و به همین صورت میتوانند تا سالهای طولانی به جنگ ادامه دهند.

نیروهای ارتجاعی اسلامی در دو طرف خط نام نهاد دیورند و گروه های اسلامی از کشورهای مختلف اسلامی تحت رهبری اسامه بن لادن که در طی دوونیم دهه قبل بنا بر ضرورت پیشبرد اهداف دولت امریکا سازماندهی، تربیت و تقویت شده اند و اکنون تاحدی مایه درد سر برای امریکا و دولت پاکستان و سایر کشورهای غربی شده اند، نیز در این منطقه مسئله ای قابل توجهی است. دولت امریکا و انگلستان که در مسایل منطقه مستقیماً دخیل اند و هر یک از آنها در حمایت از دولت پاکستان بحیث مدافع منافع آنها در منطقه کمک میکنند؛ نمی توانند این نیروها را چه به لحاظ کوتاه مدت و چه به لحاظ دراز مدت نادیده بگیرند. این نیروها اگر در شرایط فعلی برای آنها مشکلاتی را ایجاد کرده اند (سربه نافرمانی و شورش زده اند)؛ لکن در سالهای قبل خدمات مهمی را در پیشبرد اهداف امریکا و دولت پاکستان انجام داده اند و در آینده نیز باز هم این نیروها در جهت تامین منافع امپریالیست های امریکائی و انگلیسی و دولت ارتجاعی پاکستان عمل خواهند کرد. به همین اساس امریکا و ناتو و دولت افغانستان و پاکستان به هیچ صورتی قصد نابودی کامل این نیروها را ندارند فقط میخواهند آنها را ضربه زده و تضعیف نمایند تا تن به مصالحه داده و از جنگ و ستیز و حمله بر منافع آنها دست بردارند. گروه های اسلامی در افغانستان و پاکستان هم از امپریالیست ها و دولت های افغانستان و پاکستان خواهان امتیاز اند و اگر به آن دست یابند دیگر مشکل جدی بین آنها وجود نخواهد داشت.

مردم افغانستان خصوصاً روشنفکران و روشن بینان جامعه نباید دچار ساده انگاری شده و فریب تبلیغات دولت مزدور و قلم بدستان اجیر امپریالیزم و ارتجاع را بخورند. و متوهم شوند که دولت مزدور و قدرت های اشغالگر و ملل متحد برای تامین «صلح، تعمیم دموکراسی، بازسازی و بهبود شرایط زندگی» آنها کار خواهند کرد. و یاباه ترفند های

«انتخابات» که حاکمیت استعماری و موقعیت مزدوران شانرا «قانونیت» می بخشند، دلخوش کنند. اینها همه پوچ و دروغ است و سرابی بیش نیست. بفرض اگر در آینده بنا بر علل داخلی و خارجی دولت امریکا مجبور شود که تغییری در سیاست های کنونی اش در منطقه و افغانستان بوجود آورد و در مسیر آن تغییراتی در وضعیت فعلی افغانستان و پاکستان رونما گردد. باین عبارت که با قبول خواست های نیروهای درگیر جنگ با آنها به تفاهم و توافق برسد و حالت جنگ کنونی به حالت صلح نام نهاد تحول نماید و گروه های طالبان و گلب الدین باتأمین خواستهای شان به دولت به پیوندند و بر مردم افغانستان مسلط شوند، باز هم مشکل اساسی مردم و کشور حل نمی شود. قدرتهای امپریالیستی هر نیروی خاین و جنایتکار و میهن فروش بومی که منافع آنها را در افغانستان و منطقه تأمین کند با او کنار می آیند. باز هم هیچ تغییری در سرنوشت سیاسی و وضعیت زندگی مصیبتبار مردم افغانستان بوجود نیامده و همچنین تحت حاکمیت نیروهای جنایتکار و وحشی و حامیان امپریالیست شان رنج و عذاب خواهند کشید.

با در نظر داشت خصلت تضاد بین نیروها و طبقات ارتجاعی؛ به موافقه رسیدن دولت امریکا و ناتو با طالبان و گلب الدین و حقانی امکان پذیر است که دست از جنگ کشیده و با هم کنار بیایند و به کمک و حمایت هم دیگر توده های مردم را مورد دستم و استثمار قرار دهند. گروه های اسلامی مختلف درگیر جنگ با نیروهای اشغالگر و دولت مزدور در افغانستان و پاکستان به لحاظ استراتژی و اهداف سیاسی شان نمی توانند نمایندگی از منافع ملی و طبقاتی مردم افغانستان و پاکستان را بنمایند. اینها هر معامله ایراکه با دولت امریکا و ناتو و دولت های پاکستان و افغانستان بنمایند بر وفق منافع طبقاتی و گروهی خود آنهاست. دولت ها و گروه های ارتجاعی همیشه سعی میکنند تا منافع شانرا منافع مردم جلوه داده و باین طریق افکار آنها را جلب کرده و در مقاطع زمانی معین با تحریک احساسات مذهبی و ملی توده های مردم آنها را اغوا کرده و حمایت آنها را از برنامه های سیاسی شان جلب کنند. لذا هر راه حلی که به ختم جنگ بین امریکا و ناتو و دولت دست نشانده و گروه های طالبان و گلب الدین و دولت پاکستان بانجامد، بر وفق منافع هر یک از جناح های درگیر خواهد بود و هیچ گونه منفعت ملی و طبقاتی برای مردم افغانستان در قبال نخواهد داشت. فقط راه حلی که منافع ملی و طبقاتی مردم افغانستان را تأمین کند، حرکت و مبارزه آگاهانه خود مردم افغانستان است. مردم افغانستان زمانی از شرق قدرتهای امپریالیستی جهان خوار، دولت های پاکستان و ایران و گروه های خاین و جانی و مزدور بیگانه رهائی خواهند یافت و به استقلال و آزادی، دموکراسی واقعی و رفاه و سعادت خواهند رسید که با مبارزات انقلابی و مترقی شان سلطه استعماری قدرتهای امپریالیستی و حاکمیت نیروهای ارتجاعی و طبقات فئودال و کمپرادور را سرنگون کرده و حاکم بر سرنوشت سیاسی و مالک کشور شان شوند.

مرگ بر امپریالیست های اشغالگر امریکا و ناتو و دولت مزدور آنها!